

لکه‌نگ بردامن تمدن کنونی

✻ نژادپرستی دزقرون گذشته

✻ ✻ درسیته‌های یونان

✻ ✻ ✻ در روم و ایران باستان

✻ ✻ ✻ در حبش و مصر

✻ ✻ ✻ ✻ گوی بی‌نیسم در فرانسه

- « غلامی سیاه چهره است ؛ مدتی پیش آزاد شده ولی از »
- « مکتب اسلام تقوی و فضائل اخلاقی کسب نموده و از این نظر در »
- « نژاد هر بزرگوار اسلام بسیار عزیز و محترم است . . بالاخره »
- « پیغمبر زینب دختر عمه اش را که نوۀ عبدالله طلب بود بقصد »
- « ازدواج او در آورد و سپس همین مرد را در حالیکه بیش از ۲۵ »
- « سال از منش نمی گذشت ، بفرماندهی لشکر منصوب نموده و »
- « بزرگان قریش را با طاعت امر وی مأمور فرمود تا در جنگ موته »
- « از او متابعت کنند . » !



- « یکی از زنان اروپایی متجدد که تمام جهان را بخوبی »
- « دیده است و در بهترین مدارس اروپا تربیت شده میگفت : از »
- « دیدن يك پلنگ خونخوار در باغ خود کمتر میترسد تا يك »
- « سیاه پوست » !!

(اطلاعات پنجشنبه سوم شهریور ۱۳۳۹)

يك بار ديگر اين دو قسمت بالا را كه نموداری از دوطرز فكر متضاد است با دقت مطالعه فرمایید و در نظر داشته باشید كه طرز فكر اول مربوط به ۱۴۰۰ سال قبل ، و بعد

از ابلاغ رسالت جهانی اسلام و طرز فکر دومی مربوط به یکسال و اندی قبل است آنهم در مهد تمدن و رواج اصول دموکراسی بعد از انقلاب کبیر فرانسه و اعلامیه حقوق بشر ! .

دنیای کنونی با آن تمدن دامنه دار و با آنهمه پیشرفت های فکری و علمی هنوز نتوانسته است مبدعه موهوم تبعیضات نژادی را از بین ببرد و با ترویج مبادی عالی انسانی ؛ امتیاز سفید را بر سیاه ملغی کند . امروز در مترقیترین کشور های اروپایی و ایالات آمریکا این طرز فکر نفوذ دارد و راستی انتشار فوق العاده این مبدأ در ملل متمدن (لکه تنگی است بر دامن تمدن کنونی) . مادر این جاتا آنجا که در خود قلم و مطالعاتمان هست در مرحله اول این طرز فکر را در گذشته و در دنیای امروز منعکس میسازیم و سپس به ۱۴ قرن قبل برگشته آشکارا ملاحظه خواهیم کرد که چگونه اسلام با امتیازات و برتریهای قبیلگی و نژادی جنگید و با ایجاد اصول دموکراسی (یعنی واقعی خود) ازارش اصل و نسب و حیثیت مقیاسهای باطل نژادی کاست و در مقابل ، تقوی و فضیلت اخلاقی و علمی اشخاص را میزان برتری و مزیت قرارداد .

❀ نژاد پرستی در قرون گذشته :

اکنون خوب است بقیه برگشته و در احوال قرون گذشته و ملت های قبل بجهت جو بردازیم : البته در این عقب گرد تاریخی شاید نتوان مبدعه تبعیضات نژادی را پیدا کرد زیرا همانطور که تاریخ و علم سوسیولوژی نمی تواند مبدعی برای اختلاف عادات و رسوم تعیین کند و آنرا مربوط بزمان همین بداند ، همچنین نمی تواند مبدعه مسئله نژاد را که اغلب مبتنی بر همین اختلاف رسوم و عادات است نشان دهد .

ولی در این جستجو میتوانیم تئوری تبعیضات نژادی را کم و بیش در اغلب اجتماعات عتیق و ملت های گذشته سراغ بگیریم و اندازه نفوذ آنرا در تمام شئون فردی و اجتماعی انسان های مختلف مشاهده کنیم ، از آنجا که از مسائل پیش پا افتاده مردمانی بی خرد بشمار میرود ، دانایان و هوشمندان بآن توجهی ندارند ، تا آنجا که سر از بحث های دانشمندان اجتماعی در آورده و طرفداران زیادی پیدا کرد و بالاخره مبنای مکتب های فلسفی قرار گرفت و در صف دکترین های سیاسی درآمد و آخر الامر دنیا را بظنک و خون کشید .



❀❀ در سینه های یونان

در سینه های یونان افراد يك نژاد و قبيله معتقد بودند که از چند واحد که بانی سینه

است (۱) پایک حیوان مورد پرستش ، پایک خدا بوجود آمده اند و سایر قبائل را بعنوان نژاد ناپاک ، کافر ، پاستتر تحقیر میکردند که هنوز هم چینیهای این افسانه وفادار مانده و خود را فرزندان «هان» می دانند .

این فکر در فلسفه قبل از سופسطائیان باشدیدترین وجه وجود داشت ، آنها برای مسئله نژاد و ملیت اهمیت زیادی قائل بودند ، بطوریکه جامعه شناسی خود را روی این مبنی قرار داده و عوامل اصلی انحطاط جامعه را اختلاط نژاد ، میدانستند . . .

ما از انتقادات شدید سופسطائیان که بعد از آنها وارد میدان کارزار شده و بمسائل اجتماعی پرداختند ، بخوبی میتوانیم درک کنیم تا چه اندازه مسئله نژاد و فکر ناسیونالیسم و ملت خواهی در میان سینه های یونان رواج داشته است ، سופسطائیان با بردگی و تفوق نژادی سینه های یونان مبارزه مینمودند و از این نظر به بازماندگان افکار و عقاید باستانی که هنوز در آتن وجود داشت با نظر تحقیر می نگرستند (۲) .

اما افلاطون (۳) فیلسوف بزرگ و معروف یونانی بنا به عقیده علماء علم الاجتماع ، بمنظور رهایی کشورش از بهم ریختگیها و بی نظمیها که نمونه بارز آن جنگهای « پلوپونز » (۴) بود رجعت به تشکیلات باستانی سینه ها را تجویز نمود :

اداره حکومت فتودالی و اشرافی « اسپارات » بوسیله افلاطون خود یکی از بزرگترین

(۱) مقصود از سینه Cite شهر و ولایتی است که دارای تشکیلات اجتماعی و فرهنگی

مخصوص بخود باشد

(۲) رجوع شود به کتاب « تاریخ تحولات جامعه شناسی » تألیف دکتر بوتول

صفحه ۸

(۳) افلاطون Platon (۴۲۹ - ۳۴۷ . قبل از میلاد) از علماء فلاسفه الهیین .

(۴) چون اسپارات و بعضی بلاد دیگر یونان با آن رشک میبردند جنگی وحشیانه

موسوم بچنک « پلوپونز » در گرفت و از ۴۳۱ تا ۴۰۴ طول کشید ، دوره سوم این

چنک موسوم بچنک « دهلی Decelie » است و عظیم ترین سوانح آن استقرار

« اسپارات » و فتح قطعی آن در (اگوس پتاموس) Aecos Potamos

و تسلیم آتن است .

(رجوع شود بتاریخ ، ال شرق و یونان تألیف آلبرماله و ژوال ایزاک ترجمه

عبدالحسین هژیر صفحه ۲۶۱ و ۲۶۴)

نمونه‌های فکری او است . بعد از افلاطون شاگردش ارسطو (۱) روی کار آمد و فکر جامعه‌شناسی او درست نقطه مقابل افلاطون قرار گرفت ، ارسطو اغتشاشات و خرابیهای اجتماع را معلول عدم تساوی شرائط میدانست ، او معتقد بود اساس حیات اجتماعی اشتراك افکار است و يك اجتماع متمم عبارت است از همکاری اراده‌های افراد .

بنابراین می‌توان گفت که در زمان ارسطو تا اندازه‌ای سینه باستان‌قدمت خود را از دست داد و افراد توانستند کم و بیش از حقوق فطری خود بهره‌مند شوند . . .

مکتب‌های اپیکوریانيسم (فلسفه منسوب به اپیکور (۲) فیلسوف معروف یونانی < ۳۴۲ - ۲۷ ق م >) و استانیکیسم (رواقیون) طرفدار نظریه ارسطو بودند و میگفتند : افراد بشر باهم برادرند و ملتی مزیت بر ملت دیگر ندارد ، نژاد ، نژاد انسان است نه نژاد خاص ؛ شان آدمی و حقوق انسانی بدون توجه به مال و مقام و نژاد مورد اهمیت و احترام است . . . ولی نباید از نظر دور داشت ؛ زمانیکه از دموکراتیک ترین سینه‌های یونان سخن میان می‌آید از تشکیلات مزبور تنها نژاد عالی ، برخوردار بود و دیگران (نژاد پست) خارج از حقوق اجتماعی بودند .

در روم و ایران باستان

مسئله نژاد در روم و ایران باستان بمقتضای حکومت اشرافی و طبقاتی اهمیت بسزایی داشت بهیچوجه شخصیت افراد و لیاقت‌های شخصی مورد توجه نبود ، احترام اشخاص تابع نژاد عالی بود و قوانین هم طبق مصالح نژاد بالا وضع میشد ، مشاغل ارزنده در دست در اختیار آنان قرار داشت و بطور کلی افراد منسوب به نژاد عالی دارای امتیازاتی بودند که آنها را از توده ملت جدا می‌ساخت مثلاً اجتماع ایرانی در زمان هخامنشیان به چهار طبقه تقسیم شد : روحانیون ، جنگیان ، کشاورزان ؛ صنعتگران .

افراد نژاد آریایی (ایرانیان اصیل) ؛ سه شغل اول را انتخاب میکردند و تجارت و صنعت را جزء حرفه‌های پست و در خورد افراد نژاد پست و غیر ایرانی میدانستند و اساساً تمام امور عام از سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ، بر معور نژاد و نسب چرخ میزد و هیچکس حق درجه ای بالاتر از آنچه که از جهت نژاد لایق است نداشت حتی نژادهای پست نمیتوانستند املاک اشراف و افراد نژاد عالی را خریداری کنند و علاوه پیوسته مورد تمندی و تجاوز آنها قرار میگرفتند .

(۱) ارسطو Aristo (۳۸۴ - ۲۲۲ قبل از میلاد) زعيم مکتب‌شاه و از رؤسای

فلسفه الهیین و بزرگترین شاگرد افلاطون .

(۲) EPicurons

* * * * * در مصر و حجاز :

مملکت حجاز قبل از اسلام علاوه بر آنهمه مفاسد و افکار جاهلانه که در آن رواج داشت مسئله نژاد زیاد اهمیت میداد بلکه میتوان ادعا کرد که شالوده همه بدبختیهای آن سرزمین عمیبتیهای قبیلگی و تفوقهای نژادی بود ، اشعار زمان جاهلیت حاکی است که میزان بزرگی و عظمت در عربستان اهمیت نژاد بوده و این موضوع تمام مظاهر و شئون زندگی آنها را فرا گرفته بود .

در میان جامعه آنروز عرب افتخاری غیر از افتخار به نژاد و نسب یافت نمیشد ، افتخارات علمی و اخلاقی در بین آنها مفهومی نداشت و بطوری نژاد پرستی در میان آنها رواج پیدا کرده بود که (عربستان را سرزمین نژاد نامیدند) (۱) و بالاخره در مصر هم تبعیضات نژادی بر سر مردم سایه افکنده و شکافهای عمیقی در درون اجتماع بوجود آورده و مردم را در فاصله های سرسام آوری دور از هم نگاه داشته بود ، رفتار نژاد مقتدر با نژاد ضعیف بیرحمانه تر از برخورد سلاح با گاو و گوسفند بود ، مثل اینکه اینطور فکر میکردند : دنیا و خوبیهای آن از آن ما است و منافع دیگران باید در حقیقت منافع ما قربانی گردد ، آنها باید برده نژاد عالی شوند ، هیچگونه استقلال رأی و عمل از خود ندارند . . . و گاهی آنها را بعنوان بردگی هم نمی پذیرفتند ؛ و تنها بجرم سیاهی یا سرخی پوست بکشتن آنها مبادرت می جستند ؛ منتسکیو میگوید : « مصریان بقدری مسئله نژاد و رنگ پوست اهمیت میدادند که مردان سرخ پوست را بعضی اینکه گیر می آوردند بتل میرساندند » (۲)

* * * * * گوئی نیسم (۳) در فرانسه

گوئی نیسم عقیده منسوب بژوزف گوینو دیپلمات و خاورشناس و سوسیولوژیست فرانسوی است ، گوینو در کتاب خود (۴) میگوید : « آریانیهای موخرمائی و دارای جمجمه

(۱) رجوع شود بکتاب « تمدن اسلام و عرب » تألیف دکتر گوستاو لوبون فرانسوی .

(۲) روح القوانین صفحه ۳۳۵ .

(۳) Gobinisme

(۴) کتاب گوینو موسوم به « عدم تساوی نژاد انسان » در سالهای ۱۸۵۳ تا ۱۸۵۵ در

بلند (۱) تفوق بر سایر نژادهای انسان دارند» (۲) و فرضیه «گویینسیم» را وضع کرد و میگفت: «هر نژادی برای مقامی برگزیده شده که الزاماً باید بآن برسد و عامل اصلی ترقی یا انحطاط يك اجتماع عامل نژادی است!»

گویینو نژادها را بدو دسته تقسیم میکند: پست و عالی و معتقد است که اکثریت نژادها هرگز قادر بديرك و پذيرش تمدن نیستند! بنظر او سه نژاد: (سفید و زرد و سیاه) منشأ متفاوت دارند و دارای خصوصیات پسیکولوژیک ثابتی هستند، گویینو مخالف اختلاط نژاد است زیرا میگوید: «اختلاط نژاد استعداد خلاقه و اصالت نژاد سفید را که تمدن مدرن! اثر او است از بین برده و در نتیجه یکسانی نژادی برتری و امتیازش را سلب میکند!»

مکتب گویینو کم کم نضج گرفت و حامیان زیادی پیدا کرد تا اینکه بصورت زمین بسیار مساعدی برای نشر فکر «افسانه نژاد آریان» درآمد. البته قبل از ظهور «فاشیسم» مردی انگلیسی بنام (هوستون استوارت چمبرلین) (۳) که بهدأ بتابعیت آلمان درآمد با الهام از «گویینو» موجب نشر این فکر در میان عموم گردید. (۴) و افکار را برای پذیرش اصول يك مکتب حاد نژادی که اثرات شومی بپار آورد و سبب جنایات و جنگهای خانمانسوز شد، آماده ساخت.

(۱) شاید با الهام از تئوری گویینو بوده است که تقسیم مشهور افراد بشر به «دولیکوسفال Dolichocephale» جمجمه دراز و «براشی سفال Brachycephale» جمجمه گرد، برای تعیین نژاد های مختلف پیشنهاد شد.

(۲) مکتب های سیاسی صفحه ۱۶۳

(۳) Hovstonstewartchamberlain

(۴) فلسفه های سیاسی جلد سوم صفحه ۱۱۷۸

روح بلند

امیر مؤمنان علی (ع) میفرماید: الغنی الاکبر الیاس

عما فی ایدی الناس . یعنی بی نیازی بزرگ نومیدی از

آنچه دودست مردم است .

بند بگسل باش آزاد ای پسر ❁ چند باشی بند سیم و بند زر

کاسه چشم حریصان پر نشد ❁ تا صدف قانع نشد پر در نشد